

## درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره  
موضوع جزئی: آیه ۳۷- بخش اول: تلقی کلمات - بررسی تفسیر کلمات به الفاظ  
تاریخ: ۴ اسفند ۱۳۹۹  
مصادف با: ۱۰ رجب ۱۴۴۲  
جلسه: ۴۳

﴿اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِيْنَ وَاللّٰعْنُ عَلٰى اَعْدَائِهِمْ اَجْمَعِيْنَ﴾

### خلاصه جلسه گذشته

بحث در این بود که تلقی کلمات به چه معناست. گفتیم آیه ۳۷ دو بخش دارد؛ بخش اول آن درباره تلقی کلمات است. تقریباً شش مطلب در مورد تلقی ذکر کردیم. در جلسه گذشته در باب کلمات گفتیم احتمالات و اقوال فراوانی درباره کلمات ذکر شده است؛ هم در تفاسیر شیعه و هم در تفاسیر اهل سنت. اما اینکه حق در این مسأله چیست، مطلبی است که باید بیشتر درباره آن بحث شود.

### قول به تفسیر کلمات به الفاظ

یکی از احتمالاتی که شاید بیشترین قائل را در بین مفسران شیعه و مفسران اهل سنت دارد، این است که منظور از کلمات، الفاظ و مفاهیم ذهنی است؛ این مطلبی است در که تفاسیر مختلف و عمدتاً با استناد به روایات مورد پذیرش قرار گرفته است. چند قول را اشاره از فخر رازی ذکر کردیم که به استناد روایات مختلف از قول پیامبر (ص)، کلمات را تفسیر کرده‌اند به برخی از الفاظ و ادعیه. در جوامع روایی شیعه هم روایاتی ذکر شده که براساس آنها منظور از کلمات، الفاظ و مفاهیم ذهنی است. البته این الفاظ مختلف هستند؛ مثلاً برخی این کلمات را حمل کرده‌اند بر برخی از ادعیه؛ بعضی دیگر از روایات این کلمات را به معنای استغاثه و توسل دانسته‌اند؛ برخی این کلمات را اسامی پیامبر (ص) و اهل بیت پیامبر (ع) دانسته‌اند. در اینجا چند روایت را می‌خوانیم تا معلوم شود وجه ترجیح این احتمال بر سایر احتمالات چیست.

۱. در روایتی مرحوم فیض از کافی شریف نقل می‌کند کلمات در آیه «فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ» عبارت است از «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَاعْفُرْ لِي وَ أَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَاعْفُرْ لِي وَارْحَمْنِي وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَتُبَّ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»<sup>۱</sup>. نظیر این را در برخی از تفاسیر اهل سنت هم ذکر کرده‌اند، از جمله در تفسیر فخر رازی که در یک روایتی نظیر این الفاظ و عبارات به آدم داده شد و او پس از تلقی این کلمات توبه کرد.

۱. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۰۶؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۸۶، ح ۱؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۶۷، ح ۱۴۲.

۲. در برخی از روایات، کلمات بر نام‌های مبارک پیامبر(ص) و اهل بیت پیامبر(ع) حمل شده است. از جمله این روایت: «إِنَّ آدَمَ لَمَّا أَصَابَ الْخَطِيئَةَ كَانَتْ تَوْبَتُهُ أَنْ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا غَفَرْتَ لِي فَعَفَّرَهَا اللَّهُ لَهُ»<sup>۱</sup>. ۳. در روایتی هم مفضل بن عمر از امام صادق(ع) نقل می‌کند: «سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ مَا هَذِهِ الْكَلِمَاتُ قَالَ هِيَ الْكَلِمَاتُ الَّتِي تَلَقَّاها آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هُوَ أَنَّهُ قَالَ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ إِلَّا تَبَّتْ عَلَيَّ فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ»<sup>۲</sup>.

روایات دیگری هم داریم که براساس این روایات، کلمات یا همین ادعیه است یا اسامی محمد و آل محمد(ص) است یا بعضی اذکاری که برای استغفار به آدم یاد داده شده یا برخی توسلات. بالاخره یکی از برجسته‌ترین احتمالات که قائلین بسیاری هم دارد، همین است که منظور از کلمات، این الفاظ و مفاهیم ذهنی است. البته روایات بسیاری هم این را تأیید می‌کند. هر چند در بین کسانی که این کلمات را حمل بر الفاظ و مفاهیم ذهنی می‌کنند، در اینکه این الفاظ چیست اختلاف وجود دارد؛ مثلاً در بین اهل سنت اکثراً اینطور است که روایاتی که به نوعی این کلمات را به معنای اسامی محمد و آل محمد(ص) گرفته باشد، نقل نکرده‌اند؛ اما بسیاری از تفاسیر روایی شیعه این را نقل کرده‌اند. در اصل مسأله در بین اینها اشتراک نظر وجود دارد که منظور از کلماتی که آدم تلقی کرده همین الفاظ بوده است.

#### بررسی

آیا واقعاً می‌توانیم این کلمات را بر این الفاظ کنیم؟ به نظر می‌رسد این قول قابل قبول نیست. چند اشکال متوجه این نظریه است:

اولاً: اینکه ما می‌گوییم منظور از کلمات خصوص این الفاظ نیست، فرق می‌کند با اینکه این کلمات را به نحوی تفسیر کنیم که شامل این الفاظ بشود. همانطور که در بیان ادعای این گروه گفتیم، در واقع این مسأله را می‌خواهیم نفی کنیم که منظور از کلمات، الفاظ و مفاهیم ذهنی است؛ یعنی آنچه که با همین لسان و در همین نشئه گفته می‌شود و با قوه سامعه شنیده می‌شود؛ ما می‌خواهیم این را نفی کنیم. اینکه منظور از کلمات خصوص این الفاظ باشد، این را می‌خواهیم نفی کنیم. اینکه غیر از این الفاظ چیز دیگری نبوده، این را می‌خواهیم نفی کنیم. و الا ممکن است یک معنایی را ذکر کنیم که این الفاظ را هم دربرگیرد. اینکه این الفاظ مقصود نبوده به خصوص، یک جهت عمده‌اش به این دلیل است که بالاخره این الفاظ و کلماتی که تفهیم و تفهم را بر آن مبتنی می‌کنیم، چیزی را می‌گوییم و دیگری می‌شنود و مقصود خودمان را به این ترتیب بیان می‌کنیم، این مربوط به این عالم و به این نشئه است. لفظ و آن معنایی که از این لفظ به ذهن می‌آید، این روش برای تفهیم و تفهم مربوط به این عالم و به این نشئه است. اینجاست که الفاظ به انحاء مختلف و با زبان‌های مختلف ارائه می‌شود. اگر هنوز برای ما ثابت نشده باشد که آن اتفاقی که برای آدم افتاد در این نشئه و این عالم بوده،

۱. نورالثقلین، ج ۱، ص ۶۷.

۲. همان، ح ۱۴۸.

دیگر جای این احتمال نیست. یا اگر بالاتر، ما اساساً گفتیم این گفتگوهای بین آدم و خداوند قبل از هبوط آدم به زمین و قبل از هبوط به این نشئه صورت گرفته باشد، نمی‌توانیم بگوییم کلمات صرفاً عبارت از همین الفاظ و مفاهیم بوده است. لذا حمل کلمات بر الفاظ و مفاهیم ذهنی که ابزار تفهیم و تفهم است، با عالم و مقام و موقعیت و نشئه‌ای که آدم در آن بود و این اتفاقات افتاد، سازگار نیست.

ثانیاً: روایتی که از مفضل بن عمر خواندیم که در مورد ابتلاء ابراهیم به کلمات سؤال شد که این کلمات چیست؛ حضرت فرمود این همان کلماتی است که آدم از پروردگارش تلقی کرد. کلماتی که حضرت ابراهیم با آن کلمات ابتلاء پیدا کرد، مسلماً از سنخ الفاظ و مفاهیم ذهنی نبود بلکه از سنخ حقایق و واقعیات عینی و خارجی بود. حداقل این است که از سنخ الفاظ و مفاهیم ذهنی نبوده است. لذا به چه دلیل این کلمات را حمل بر الفاظ کنیم؟ مخصوصاً با توجه به تصریح امام صادق (ع) به اینکه کلمات مورد ابتلاء ابراهیم همان کلماتی بوده که آدم از خداوند تلقی کرد. لذا این هم یک شاهد و قرینه است بر اینکه نمی‌توانیم این را حمل بر الفاظ و مفاهیم ذهنی کنیم.

سؤال:

استاد: برای اینکه این الفاظ مختص این عالم و این نشئه است؛ یعنی اینکه مثلاً من سخنی بگویم و شما بشنوید. این سخن گفتن من، معلول صوت، حرکت زبان و ایجاد اصواتی است که این اصوات از طریق امواجی منتقل می‌شود و گوش ما می‌شنود و شما با شنیدن این الفاظ به آن مفاهیم منتقل می‌شوید. این برای این عالم ماده است. ... قبلاً هم اشاره کردیم تلقی کلمات همانند تعلیم اسماء بوده است؛ آنجا هم گفتیم به الفاظ نبوده است؛ آن تعلیم به این نبوده که مثل یک معلم این الفاظ و اصوات را ایجاد کرده باشد و او یاد گرفته باشد. اینکه خداوند تبارک و تعالی کاری کرد که آدم به حقایق امور و اسماء اشراف پیدا کرد؛ تعلیم داد نه اینکه مثل تعلیم معلم به شاگرد در این دنیا باشد. ... من در ابتدای بحث تأکید کردم؛ یک وقت است که می‌گوییم منظور از کلمات فقط یک سری دعا، توسل و استغاثه یا برخی از اسامی انسان‌های کامل. اما یک وقت است که می‌گوییم این فراتر از این است؛ آن وقت می‌تواند به نوعی این را هم دربرگیرد. الان در مقام نفی نظر کسانی هستیم که کلمات را حمل بر الفاظی کرده‌اند که ما با آنها با همدیگر گفتگو می‌کنیم. ظاهر روایات هم همین طور بود؛ یک روایت گفت کلماتی که آدم از خدا تلقی کرد، این بود که «اللهم انی استلک بحق محمد و آل محمد». اینها تماماً ذهنشان معطوف به این شده که منظور از کلمات همین الفاظ است. ما داریم این را نفی می‌کنیم و می‌گوییم منظور از کلمات همین معنای متفاهم و متعارف نیست. اگر الان به شما بگویند از کلمه چه چیزی به ذهن شما می‌آید، شما می‌گویید همین الفاظ. اما ما می‌خواهیم عرض کنیم که کلمات نمی‌تواند فقط به این معنا باشد.

سؤال:

استاد: کلمات بخشی از اسماء می‌تواند باشد. اینکه آن بخش چیست، این را اشاره خواهیم کرد.

پس اینکه بخواهیم بگوییم منظور از کلمات چنین است، حداقل این است که با این جهاتی که عرض کردیم سازگاری ندارد. این نکته هم می‌تواند یک جهت دیگری باشد که به حسب ظاهر این کلمات از جنس همان اسماء است؛ یک تناسبی باید بین این دو در نظر گرفت. یعنی آنجا فرمود «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»؛ اینجا می‌فرماید: «فتلقى آدم من ربه كلمات». بین این کلمات و اسماء حتماً سنخیت است؛ و حیث اینکه آن اسماء منظور الفاظ نبود، کلمات هم این چنین است.

اینها مجموعاً قرائن و شواهدی است که براساس آن می‌توانیم بگوییم منظور از کلمات، الفاظ و مفاهیم ذهنی نیست. پس منظور از کلمات چیست؟ معنایی فراتر از این است. برای اینکه ثابت شود منظور از کلمات چیست، ابتدا اطلاقات قرآنی کلمه را باید مرور کنیم که اساساً در قرآن کلمه به چیزهایی اطلاق شده و بعد نتیجه بگیریم آن کلمه‌ای که در اینجا ذکر شده کدام یک از آنهاست. اگر معنای کلمه معلوم شد، آن وقت حقیقت و واقعیت تلقی کلمات معلوم می‌شود. ان شاء الله این مطلب را در جلسه آینده توضیح خواهیم داد.

«والحمد لله رب العالمين»